



اصول و روش‌های تربیتی کمال‌جویانه در قرآن با تأکید بر سوره لقمان*

اکبر صالحی (نویسنده مسؤول)^۱

یاسر اصلانی^۲

چکیده:

تعیین و اجرای اصول و روش‌های تربیتی متأثر از جهان‌بینی و ایدئولوژی حاکم بر نظام تربیتی است. قرآن کریم با ترسیم حیات طیبه و نشان دادن راه وصول به آن، از اصول و روش‌های گوناگونی به‌منظور ایجاد انگیزه برای وصول به هدف بهره برده است. پژوهش حاضر با هدف برشماری این مؤلفه‌ها از قرآن کریم، بر سوره لقمان تأکید دارد. بدین منظور نخست تفاسیر و ترجمه‌های موجود و معتبر این سوره مورد مذاقه قرار گرفته است. سپس به بررسی مفاهیمی همچون «مبانی»، «اصول» و «روش‌های تربیتی» پرداخته و ارتباط بین آنها روشن شده است. در ادامه با توجه به ارتباط منطقی بین این عناصر، به استنباط گزاره‌های انشایی راهنمای عمل و روش‌های تربیتی کمال‌جویانه متناظر با آنها پرداخته شده است. و در نهایت، مقاله با روش تحلیل مفهومی و قیاس عملی و با استفاده از الگوی بازسازی شده فرانکنا، به بررسی پنج اصل و هفت روش تربیتی سامان می‌یابد که عبارت‌اند از: آموزش تفکر منطقی و تعلیم حکمت «مبتنی بر اصل تبیین عقلانی»، میانه‌روی در گفتار و کردار «مبتنی بر اصل اعتدال»، تبشیر و انذار «مبتنی بر اصل بشارت»، امر به معروف و نهی از منکر و موعظه «مبتنی بر اصل تذکر»، مشاهده طبیعت و تفکر در آن «مبتنی بر اصل شناخت شریعت با طبیعت».

کلیدواژه‌ها:

اصول تربیتی / مبانی تعلیم و تربیت / روش‌های تربیتی / قرآن / سوره لقمان

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۸/۱۷، تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۱۱/۲۸.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2019.52614.2260

salehidji@khu.ac.ir

dyaalani@gmail.com

۱- استادیار دانشگاه خوارزمی

۲- دانش‌آموخته حوزه و دانشجوی دکتری دانشگاه خوارزمی



مقدمه و طرح مسأله

قرآن به عنوان کتاب هدایت و گنجینه دانش، با در نظر داشتن هدف والای تربیت، یعنی لقاء الله (اصلاحی، ۱۳۹۱: ص ۱۴۳)، بینشی به ما می‌دهد که با جست‌وجو در آیات آن، می‌توان رهنمودهایی را به مریبان ارائه کرد. تعمق در آیات قرآن راه رسیدن به تربیت کمال‌جویانه را آن‌چنان که خداوند از آفرینش انسان معین فرموده، روشن می‌سازد. تربیت کمال‌جویانه تربیتی است که تحقق گوهر وجودی آدمی را به سوی کمال و تقرب الهی سوق دهد.

سوره مبارکه لقمان از جمله سوره‌هایی است که تاکنون توجه بسیاری از قرآن‌پژوهان و متخصصان تعلیم و تربیت اسلامی را به خود جلب کرده است. این سوره مکی، ۳۴ آیه و محتوایی عمومی دارد که پیرامون عقاید اساسی اسلامی بحث می‌کند. مباحث این سوره را می‌توان در پنج بخش خلاصه کرد.

بخش اول (آیات ۱-۹) که گزاره‌های توصیفی را در مورد محسنان و مؤمنان مطرح می‌کند. بخش دوم (آیات ۱۰ و ۱۱) گزاره‌های توصیفی در بحث‌های جهان‌شناسی اسلامی و خداشناسی را دربر می‌گیرد. بخش سوم آیات (۱۲-۱۹) سخنان لقمان به فرزندش را که شامل چند دستور تربیتی است، ذکر می‌کند. بخش چهارم (آیات ۲۰-۳۲) به گزاره‌های توصیفی در مورد جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و خداشناسی تأکید دارد. و بخش پنجم (آیات ۳۳ و ۳۴) از معاد و زندگی پس از مرگ صحبت می‌شود.

تربیت نقش مهمی در شکوفایی گوهر آدمی دارد و مراقبت‌های لازم برای تربیت، شرط لازم برای رساندن آدمی به کمال انسانی است (شکوهی، ۱۳۸۳: ص ۴۲)، اما نه هر نوع تربیتی، بلکه تربیتی گوهر واقعی و الهی انسان را تحقق می‌بخشد که در سایه قرآن و رهنمودهای الهی باشد. همین مسأله توجه قرآن‌پژوهان و محققان تربیت را وا داشته تا به کنکاش در این حوزه بپردازند. یکی از این حوزه‌های پژوهش بر سوره لقمان متمرکز بوده است.

برخی پژوهش‌ها در خصوص سوره لقمان انجام شده که مرتبط با این پژوهش بودند. برای نمونه سبحانی در کتابی با عنوان «مرئی نمونه: تفسیر سوره لقمان»، به معرفی مفاهیم تربیتی و اخلاقی سوره لقمان اشاره و در فصول مختلف، مفاهیم تربیتی آن را تفسیر نموده که می‌تواند محور و محتوای تربیت برای هر مرئی باشد. زری‌نژاد در پایان‌نامه‌ای با عنوان «خط مشی تربیت دینی در سوره لقمان» و در بخش سوم، به خط

مشی تربیتی سوره لقمان در سه حوزه اعتقادی همچون معادباوری، اخلاقی همچون صبر و آثار آن، و رفتاری همچون شکرگزاری و اهمیت شکرگزاری در قرآن اشاره می‌کند. نتایج به دست آمده این پایان‌نامه متفاوت از محتوای این مقاله است. فیاض در پایان‌نامه‌ای با عنوان «آموزه‌های تربیتی سوره لقمان»، با تأکید بر ابعاد و اهداف و روش تربیت در سوره لقمان، به ابعادی همچون بعد اجتماعی و اخلاقی تربیت در این سوره اشاره و در خصوص اهداف تربیت، به اهدافی همچون هدایت و رشد، عبادت و بندگی و در خصوص روش‌های تربیتی در این سوره هم به روش‌هایی همچون ابتلاء، تلقین با نفس، روش الگویی، روش شکرگزاری اشاره می‌کند. این پژوهش هیچ بحثی از مبانی تربیت در سوره لقمان ندارد و ضمن اینکه بحثی هم از اصول تربیتی به میان نیاورده است، از این رو نتایج پژوهش حاضر ضمن حفظ ارتباط منطقی بین مبنا، اصول و روش، در اغلب موارد متفاوت از پژوهش‌های پیشین، به ویژه از منظر پرداختن به روش‌ها، اصول و مبانی و ایجاد ارتباط منسجم بین آن سه است. سعیدی ابواسحاقی هم در پایان‌نامه خود با عنوان «نکات تربیتی سوره لقمان»، در بخش یافته‌ها، عرصه اهداف تربیت در حوزه اعتقادی همچون معادباوری، توحیدگرایی و در حوزه اخلاقی همچون صبر، شکرگزاری و ... را به عنوان اهداف تربیتی سوره معرفی نموده است. برخی پژوهش‌های دیگر با رویکرد کلی و روان‌شناسانه به سوره لقمان توجه داشتند که ارتباط چندانی با موضوع این پژوهش نداشت. برخی دیگر از مقالات به زبان فارسی و عربی (مولایی‌زاده و میردامادی، ۱۳۹۵؛ غزالی، ۱۴۰۳ق؛ جوده، ۱۳۷۴) با رویکرد تاریخی و متفاوت از موضوع این مقاله به سوره لقمان پرداخته و برخی دیگر به بررسی نکات اخلاقی در سوره لقمان توجه داشتند.

بنابراین پژوهش حاضر با طرح این پرسش که منطبق با مبانی تربیتی در سوره لقمان، چه اصول و روش‌های تربیتی کمال‌جویانه را می‌توان از سوره لقمان برشمرد، با نگاهی روش‌مند و منسجم، در صدد استخراج مبانی، اصول و روش‌های تربیتی کمال‌جویانه در سوره لقمان است. یافته‌های پژوهشی این مقاله موفق به ارائه مبانی، اصول و روش‌های جدیدی گردید که تکمیل‌کننده نتایج پژوهش‌های قبلی است.



روش‌شناسی

روش پژوهش تحلیل مفهومی و استنتاج قیاسی است. تحلیل مفهومی فعالیتی پژوهشی است که فیلسوفان تحلیل زبان انجام می‌دهند. آنها در تحلیل خود معیارهای زبانی و منطقی را ملاک تحلیل و قضاوت خود قرار می‌دهند (سی‌شورت، ۱۳۹۲: ص ۴۷). برای تصریح برخی مفاهیم در ذیل آیات قرآن و ایضاح آنها در سوره لقمان، از روش تحلیل مفهومی برای تصریح مفاهیم استفاده شده است.

همچنین پژوهش به دنبال استنتاج دلالت‌های تربیتی است، بنابراین از روش استنتاج قیاسی هم استفاده می‌شود که شامل استنتاج، اصول و روش‌های تربیتی در عرصه تعلیم و تربیت می‌باشد که برگرفته از الگوی بازسازی شده فرانکنا است. در این الگو دو نوع گزاره لازم است: گزاره‌های هنجارین و گزاره‌های واقع‌نگر. گزاره‌های مربوط به اهداف و اصول جزء گزاره‌های هنجارین هستند. در الگوی بازسازی شده فرانکنا می‌توان مبانی را از گزاره‌های واقع‌نگر فلسفی، الاهیاتی، علمی به منزله مقدمات یک استدلال عملی بهره جست که گزاره‌های حاوی «است» و در نتیجه آن اصلی از اصول تعلیم و تربیت استخراج خواهد شد. منظور از اصول تربیتی، دستورالعمل‌های کلی‌اند، شکل تجویزی دارند و به ظهور روش‌های تعلیم و تربیت منجر می‌شوند (باقری و همکاران، ۱۳۸۹: ص ۱۲۰). بنابراین برای استنتاج دلالت‌های تربیتی، از روش استنتاجی قیاسی و به شکل فرارونده استفاده خواهد شد. در اینجا گزاره توصیفی و یا «استی» همان گزاره‌های الاهیاتی و وحیانی هستند که بیشتر از سوره لقمان و در برخی موارد از آیات دیگر سوره‌ها حاصل شده‌اند تا مبانی برای استنتاج اصول و روش‌های تربیتی قرار گیرند. روش تربیتی نیز «مفهوم‌ها یا گزاره‌های جزئی انشایی و توصیه‌ای‌اند که راه رسیدن به هدف‌های تربیتی را باز می‌نمایانند.» (بهشتی، ۱۳۸۹: ص ۱۰۶)

مبانی تعلیم و تربیت در سوره لقمان

۱. مبانی انسان‌شناسی

با توجه به متن سوره لقمان، دو مبانی مهم تربیتی قابل شمارش است. یکی از این مبانی، مبانی انسان‌شناسی است که بحث‌های مربوط به ویژگی انسان در قرآن را شامل می‌گردد. با نگاهی به مضامین سوره لقمان و برخی از آیات دیگر قرآن، ویژگی‌هایی همچون اندیشه‌ورزی، (لقمان: ۱۲-۱۴، عنکبوت: ۴۳، بقره: ۱۷۱، اعراف: ۱۶۹)، ضعف

و غفلت‌زدگی (لقمان: ۶، ۱۰ و ۱۶، حشر: ۱۹، کهف: ۵۷)، ویژگی تعارض در شک و یقین (افراط و تفریط) (لقمان: ۲۵) و نیز تأثیرپذیری از شرایط و تأثیرگذاری بر آن، به‌عنوان آخرین ویژگی انسان در این سوره و برخی از آیات دیگر (لقمان: ۱۳-۲۰، روم: ۱۰، تحریم: ۶) قابل استنتاج است. بنابراین با توجه به مبانی انسان‌شناسی، در تربیت بایستی به پرورش اندیشه‌ورزی، ضعف و غفلت، برخورداری از ویژگی افراط و تفریط و نیز تأثیرگذاری بر شرایط و تأثیرپذیری از شرایط توجه داشت.

۲. مبنای جهان‌شناسی

این مبنا از بحث مربوط به جهان‌شناسی و معادشناسی سوره لقمان قابل احصا است. خداوند در آیه ده سوره لقمان می‌فرماید: «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بَعْدَ تَرَوْنَهَا وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ». در این آیه هدفداری جهان‌آفرینش معرفی می‌شود. در آیات دیگر (لقمان: ۲۰، ۱۶، ۲۲) خداوند از طریق یادآوری نصایح لقمان به فرزندش، هدفداری جهان‌آفرینش را عاملی برای ایجاد آگاهی قرار می‌دهد. همچنین در قرآن کریم نظام آفرینش به‌عنوان یک منبع مهم کسب معرفت معرفی شده (آل عمران: ۱۹۰، مؤمنون: ۱۱۵) و انسان را به تفکر در نظام آفرینش، به‌عنوان یکی از منابع کسب معرفت دعوت می‌کند. از این رو مطابق با این مبانی، در تربیت، هدفداری خلقت، دعوت به تفکر و کسب بینش در نظام خلقت و جهان هستی همواره بایستی از جانب مربیان و متریان مد نظر قرار بگیرد.

اصول و روش‌های تربیتی کمال‌جویانه در سوره لقمان

۱. اصل تبیین عقلانی

این اصل برگرفته از مبنای انسان‌شناسی و ویژگی اندیشه‌ورزی به‌عنوان یکی از مبانی احصا شده از سوره لقمان است. اندیشه‌ورزی عامل مهم در رساندن آدمی به کمال و سعادت است و مقصد نهایی تعلیم و تربیت نیز پرورش این قوای عقلانی در انسان است (نجاتی، ۱۳۸۵: ص ۸۹). قرآن کریم بشر را به دلیل عدم استفاده از عقل، به کران و لالانی تشبیه نموده که شبیه چارپایان هستند: «وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بِكُمْ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَعْقلُونَ» (بقره: ۱۷۱). همچنین در آیات دیگر بر اندیشه‌ورزی تأکید می‌شود (انعام: ۳۳، انبیاء: ۱۰، یوسف: ۱۰۹).



برخی از دستورات تربیتی علاوه بر اینکه دارای مصالح و مفاسدی است که باید برای متریان تبیین شود، نیازمند یک استدلال منطقی است. بر این اساس در آیه ۱۲ سوره لقمان، هنگامی که خداوند می‌فرماید: «أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ»، دلیلش را در ادامه می‌آورد: «وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ»؛ یعنی هر کس شکرگزاری کند، تنها به سود خویش شکر کرده است. همین طور در آیه سیزدهم آمده: «يَا بَنِيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ»، و بلافاصله استدلال می‌کند که: «إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ». یا تبیینی که در آیه چهاردهم در باب شرایط وضع حمل مادر آمده که می‌فرماید: «حَمَلْتَهُ أُمُّهُ وَهَنًا عَلَيَّ وَهْنًا وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ». بر طبق این اصل تربیتی، لازم است مربیان با تأسی بر استدلال‌های منطقی و آوردن شواهد و مثال‌هایی از قرآن، تبیین‌های عقلانی را برای فهم و درک درست به‌عمل آورند.

الف) روش آموزش تفکر منطقی

این روش مبتنی بر اصل تبیین عقلانی است. تبیین، یک فرایند عقلی، بر اساس دلیل و برهان به شیوه‌ای منسجم و منطقی است که ابهام را برطرف می‌کند؛ هرچند مقدماتش را از تجربه یا حس به‌دست آورد. اما در بهره‌بری از آن باید با روش تفکر عجین شود تا ضد عقل نگردد. تفکر یک گزاره جزئی انشایی است که ناظر به اعمال فکر است و آن، «فعالیت عقل نظری در حوزه ادراکات نظری و ادراکات عملی، برای حل مسائلی است که در این حوزه وجود دارد» (بهشتی، ۱۳۸۶: ص ۱۶۸). تفکر نیروی پویایی است که به اقتضای عقل و خرد، صورتی از آن در قلب انسان حاصل می‌گردد. امام خمینی می‌فرماید: «تفکر، اعمال فکر است و آن، عبارت است از ترتیب امور معلومه برای به‌دست آوردن نتایج مجهوله» (خمینی ۱۳۸۶: ص ۱۸۹). اصل قوه تفکر در انسان امری ذاتی و خدادادی است و آموختنی و اکتسابی نمی‌باشد. بر این اساس، نمی‌توان از راه تربیت نفس تفکر را در متربی پدید آورد، اما می‌توان از راه تربیت، آن را به فعلیت درآورد. (بهشتی، ۱۳۸۶: ص ۱۶۶)

بر این اساس در آیه پانزدهم با آوردن قید «مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»، شرک را مرادف با جهل (از کلمات مقابل عقل) معرفی می‌کند. یا در آیه ۲۱ که به منطق ضعیف و سست گروه گمراهان می‌پردازد که بدون تفکر با یک تبعیت صرف از اجدادشان پیروی می‌کنند، می‌فرماید: «أَوْ لَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ».

بنابراین در تعلیم و تربیت باید از انتقال صرف دانش خودداری شده و ساعت‌های بیشتری را به آموزش تفکر منطقی اختصاص داد. بر اساس این روش، لازم است متریبان امور معلوم را به‌طور مستند و با شواهد کافی و وافی به مقصود طوری ترتیب دهند تا بتوانند مجهولات را کشف و از پیش‌داوری‌ها و قضاوت‌های شتاب‌زده بپرهیزند. در این زمینه معرفی نمونه‌هایی از شیوه استدلال و تفکر منطقی قرآن در سوره لقمان و سایر سوره‌ها کمک‌کننده خواهد بود.

ب) روش تعلیم حکمت

این روش مبتنی بر اصل تبیین عقلانی است. این اصطلاح ترکیبی، مؤلفه‌هایی واحد- شامل تعلیم و حکمت- و مؤلفه‌ای مرکب- شامل تعلیم حکمت- دارد که نیازمند تعریف است. تعلیم، «هشدار به نفس آدمی» معنا می‌شود (اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ص ۵۸۰). بین تعلیم و تربیت که گاهی آن را تعلیم و تأدیب نیز خوانده‌اند، فرق است. «تعلیم، ایجاد فضایل نظری در وجود انسان است؛ مثل دانستن، دانش، دانایی، تعقل، فهمیدن. اما تربیت یا تأدیب ایجاد فضایل خلقی، ملکات نفسانی، عادات پسندیده از طریق تمرین و ممارست و کردار و گفتار است. تعلیم، بیشتر از طریق گفتار می‌باشد و تربیت از طریق قول و کردار، عمل و ممارست است.» (اعوانی، ۱۳۸۸: ص ۴۹)

تعلیم گاهی به معنای افاضه علم است و زمانی به معنای تدریس آمده است. «تعلیم در قسم اوّل از تعلّم جدا نیست و متعلّم ناگزیر علم را فرا می‌گیرد، و در قسم دوم از آن انفکاک‌پذیر است؛ یعنی ممکن است معلّم مطلبی را القا کند، ولی متعلّم از ادراک آن باز ماند. تعلیم اگر به خداوند اسناد داده شود، همان قسم اوّل است که از آن به ایتای حکمت یاد می‌شود: «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ.» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۷: ص ۱۰۹)

حکمت را اهل لغت «رسیدن به حق به واسطه علم و عقل» و «صاحب آن را حکیم» می‌دانند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ص ۲۴۹). در بعضی از آیات به تکالیف نیز حکمت گفته شده است؛ چنان‌که در آیه دوازدهم سوره لقمان آمده است: «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ». به شکر نیز حکمت گفته شده، بنا بر آنکه «آن» تفسیریه است. و شاید علت، آن باشد که شکر از نتایج حکمت است. از این رو «حکیم محکم‌کار است و حکمت، کردار کسی است که کار را از روی تشخیص و مصلحت انجام می‌دهد» (قرشی، ۱۳۶۱، ج ۲: ص ۱۶۴). «حکمت از نوعی اِتقان و استحکام حکایت می‌کند؛



به گونه‌ای که هر علمی را حکمت و هر عملی را حکیمانه نمی‌گویید، بلکه حکمت، آن علم ایمن از هر گونه شبهه است؛ چنان‌که نیروی عملی پیراسته از شهوت و غضب را حکیمانه می‌نامند» (همان: ص ۴۳۱). از این رو در آیه دوم، «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ»، «کتاب» متصف به ویژگی «حکیم» شده که یک گزاره توصیفی است و نشان‌دهنده استحکام محتوای آن می‌باشد و حکایت از با برنامه بودن اسلام دارد؛ چرا که باطل به آن راه نمی‌یابد و هر گونه خرافه را از خود دور می‌کند، درست در مقابل «لَهُوَ الْحَدِيثُ» که در آیه ششم آمده است. آری، هرچه در مقابل حکمت قرار گیرد، لهو و مانع رسیدن به کمال است. بنابراین ارزش نهادن به این وسایل و امور که انسان را از کمال باز می‌دارد، نشانه جهالت و نادانی است. از این رو ابزار مخالفان راه خدا، منطقی و حکمت نیست و سخنانی لهو و بی‌پایه است. (قرائتی، ۱۳۸۵: ص ۱۰)

بنابراین این روش را این‌گونه تعریف می‌کنیم: «درایتی که همراه با نوعی تأمل نمودن و به فکر واداشتن است تا متربی، خود نادانی را از دانشش دور سازد و اندیشه‌های حکمت‌آمیز را بیاموزد و از سخنان لغو و بیهوده که او را از راه رسیدن به حق باز می‌دارد، روی برتابد». بر این اساس با حصول حکمت به‌عنوان یک فضیلت، متربی می‌تواند به بنیای استوار دست یابد که موجبات شکوفایی عقل او را فراهم کند. به عبارت دیگر، با پرورش قدرت قضاوت درست و یا استدلال منطقی، بر اساس برهان قوی یا حکمت، آنچه را که منطقی است، برگزیند و راه صواب را در پیش گیرد. بنابراین آموزش شکرگزاری به متربیان نمونه‌ای از مصداق عملی اجرای این روش تربیتی است؛ چنان‌که پیامبران و انسان‌های صالح نیز همواره با نقش حکیمانه خود، به دنبال پرورش انسان‌های حکیم بودند.

بنابراین این روش بر مبنای دو اصل استوار است: اول اینکه باید حکمت به‌عنوان یک محور اساسی در بطن و متن برنامه‌های تربیتی لحاظ شود. دوم اینکه در حکمت‌آموزی توجه به پیام حکیمانه باشد. مربیان تعلیم و تربیت ضمن توجه دادن به سخنان حکمت‌آموز قرآن کریم در تحقق این روش تربیتی، می‌توانند توجه متربیان را نسبت به سخنان پندآموز قرآن جلب نموده تا خود بتوانند بنیه استدلال‌های پذیرش حکمت‌های قرآنی را درک کنند.

۲. اصل اعتدال در تربیت

این اصل برگرفته از مبانی انسان‌شناسی و از ویژگی تعارض در شک و یقین است. مبنای این اصل به‌طور دقیق‌تر همان افراط و تفریط است که در تفکر انسان منجر به شک و تردید و تجلی رفتار احساسی شده که باعث بروز کمالات بی‌حد و حصر و یا اخلاق ناپسند همچون غرور و عجب و خود بزرگ‌بینی خواهد بود.

«اعتدال» در لغت به معنای حد وسط بین دو وضعیت دیگر می‌باشد. به‌طور کلی هر گونه تناسبی است که لازمه آن برقراری مساوات بین جهات مختلف باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ص ۵۵۲) که عدول از آن باعث از بین رفتن اعتدال می‌شود. برای مثال، افراط در بخشش، به تذبذب، زیاده‌روی در فروتنی، به ذلت و خواری، و افراط در بزرگ‌منشی، به کبر و خشم منجر می‌شود. بر این اساس هر فعل تربیتی نباید به افراط و تفریط کشیده شود تا حرکت و فعلی مطلوب باشد.

نظام تربیتی اسلام به اعتدال در هر امری فرا می‌خواند. از این رو مجموعه قوانین و آداب اسلامی به‌گونه‌ای تدوین شده که مردمانی متعادل تربیت شوند. چنان‌که در آیه ۳۲ با ذکر کلمه «مُقْتَصِدٌ»، بر راه اعتدال توصیه می‌شود و در آیه ششم، تناسب کیفر با عمل را یادآور می‌شود: «وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ»، که به دلالت التزام، اشاره به اصل اعتدال دارد. این‌گونه است که امت اسلامی، میانه‌رو معرفی می‌شود: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» (بقره: ۱۴۳). مریبان بایستی راه اعتدال و میانه‌روی را در پیش گرفته و از افراط و تفریط در تعلیم و تربیت خوداری نمایند. به‌عنوان مثال آموزش طولانی مدت قرآن به کودک و نوجوان باید به‌گونه‌ای باشد که منجر به خستگی ذهنی آنها نشود. همچنین بایستی به مراحل رشد عقلی کودکان و نوجوانان در آموزش آموزه‌های تربیتی قرآن توجه کرد. همچنین لازم است محتوای برنامه‌های آموزشی و تربیتی به‌گونه‌ای باشد تا حد اعتدال در آنها رعایت گردد. طراحان محتوای آموزشی در حوزه اسلامی اعم از محتوای الکترونیکی، کتاب، فیلم، قصه و داستان‌هایی که حاوی آموزه‌های تربیتی این سوره یا دیگر سوره‌های قرآن هستند، باید تعادلی را بین آموزش شنیداری و دیداری ایجاد کنند.



روش میانه‌روی در گفتار و کردار

این روش برگرفته از اصل اعتدال در تربیت و مبنای انسان‌شناسی و از ویژگی افراط و تفریط انسان حاصل شده است. بر این اساس هر نوع افراط و تفریطی در تربیت، نتیجه نامطلوبی بر رفتار متربی و حتی خود مربی بر جای خواهد گذاشت. از این رو مصداق اجرای این روش تربیتی در تحقق رفتار متربی و مربی این است که بتوانند در ایجاد تعادل بین رفتارها و کردارهای عملی و اخلاقی در سکوت، سخن گفتن، شنیدن، نصیحت کردن، خشمگین شدن و کنترل خشم، موعظه کردن، رعایت حدود الهی و کنترل عقل بر رفتار عملی، تعادل را حفظ کنند. بنابراین مصداق اجرای این روش به‌کارگیری تعادل و پرهیز از افراط و تفریط در کاربرد روش‌های تربیتی است. به‌عنوان مثال مباحثه بیش از حد با شاگردان و نیز استفاده مکرر از سخنرانی و جدال بی‌مورد و یا حتی سکوت بیش از حد در مواردی که باید زبان به سخن گشود تا متربی را آگاه کرد، از مثال‌های عملی برای اجرای این روش تربیتی است.

لغت «عدل» دو معنای متضاد دارد. اگر با کلمه «عنه» به‌کار برده شود، معنایش عدول است. «پس گاهی به‌معنای اعتدال و گاهی به‌معنای عدول می‌آید» (مطهری، ۱۳۷۱، ج ۲۷: ص ۷۹۸). اما آنچه در این نوشتار مدنظر است، به‌معنای رعایت حد وسط در قوای انسانی، به‌ویژه گفتار و رفتار می‌باشد.

اسلام برای ایجاد چنین تعادلی در جزئی‌ترین زوایای زندگی برنامه کاملی دارد. از جمله این برنامه‌ها، دستوراتی است که در سوره لقمان در مورد کیفیت راه رفتن و بلندی و کوتاهی صدا آمده است: «وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ» (لقمان: ۱۹)؛ یعنی نه چنان بی‌حال و کسل راه برو که تو را خوار و ناتوان بپندارند، و نه چنان با شتاب حرکت کن که وقار و شخصیت مخدوش گردد. چنان‌که در آیه هجدهم سوره مبارکه لقمان آمده است: «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ». مصداق اجرای این روش تربیتی در حفظ وقار و متانت، در تجلی اخلاق و رفتار مناسب و پسندیده حین آموزش در تربیت است.

۳. اصل بشارت

این اصل تربیتی برگرفته از مبنای انسان‌شناسی و از ویژگی ضعف و غفلت‌زدگی است. اهل لغت «بشارت» را یک نوع «استعاره» می‌دانند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱:

ص ۱۲۵). اما از کلام طبرسی به دست می‌آید که این یک نوع تحکم است؛ یعنی «مژده و پاداش ناداری، مگر عذاب» (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ص ۱۹۴). در اسلام بیشتر از ترس و تهدید به امید تکیه می‌شود. از پیامبر ﷺ نقل شده که وقتی معاذبن جبل را به یمن فرستاد، وقت رفتن، این چند جمله را به او فرمود: «بَشِّرْ وَلَا تُنْفِرْ، يَسِّرْ وَلَا تُعَسِّرْ»؛ به مردم نوید بده، بشارت بده، مردم را تشویق کن، نترسان، طوری اسلام را برای مردم بیان نکن که از آن وحشت کنند، آن قدر سخت و مشکل برای مردم بیان نکن که از اوّل بگویند چه کار سختی! مطلب را طوری بگو که بفهمند تو اصلاً چیز خوب برایشان آورده‌ای و شوق و رغبتشان به سوی آن تحریک بشود. (مطهری، ۱۳۷۱، ج ۲۶: ص ۶۳۳)

در آیه هفتم این اصل ابتدا به صورت اندوه‌بخش می‌آید: «وَ إِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَ لِيٰ مُسْتَكْبِرًا كَانْ لَمْ يَسْمَعْهَا كَاَنَّ فِيْ اُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَسَّرْهُ بَعْدَابٍ اَلَيْمٌ». سپس در آیه هشتم به صورت مسرت‌بخش ذکر می‌شود: «اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَ عَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لَهُمْ جَنّٰتُ النَّعِيْمِ». و در ادامه آیه نهم، این بشارت را وعده‌ای حتمی ذکر می‌کند: «وَ عَدَّ اللّٰهُ حَقًّا».

قابل ذکر است که آیه دوم که مضمون آن هدایت است؛ «هُدًى وَ رَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِيْنَ» نیز یک بحث تشویقی را مطرح می‌کند که مفهوم آن بشارت است. در حقیقت در این آیه، هدایت مقدمه‌ای برای رحمت پروردگار معرفی می‌شود که عطا و احسان است، نه مهربانی و رقت قلب که با دیدن محتاج عارض شود. به دیگر سخن، مطرح می‌شود که هدایت منجر به بشارت است و بشارت منجر به رحمت می‌گردد.

بر این اساس این اصل معیاری برای روش تربیتی است؛ مانند «بَشِّرِ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَ عَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ» (بقره: ۲۵)، «بَشِّرِ الْمُتَّقِيْنَ بِاَنَّ لَهُمْ عَذَابًا اَلِيْمًا» (نساء: ۱۳۸). اما این اصل که مبنای تشویقی دارد، صرفاً برای رسیدن به تکامل آدمی کافی نیست؛ چون از حد بگذرد، سبب غفلت می‌شود، از این رو باید متعادل گردد. به همین جهت با روش تبشیر که بشارت همراه با بیم و انذار است، متناظر می‌شود؛ با ذکر این نکته که اگر تبشیر نیز بیش از اندازه باشد، نتیجه‌اش یأس و ناامیدی است.

روش تبشیر و انذار

این روش متناظر با اصل بشارت است. تربیت مستلزم تن دادن به تکالیف است و اگر تکالیف سخت و سنگین باشند، این امر زایل‌کننده رغبت است. این تلخی را باید به



طریقی کاست تا قبول تکالیف با رغبت میسر شود. یکی از روش‌هایی که برای این منظور می‌آید، روش تبشیر است.

تبشیر در لغت به معنای بشارت دادن است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ص ۶۳) و مانند روش پیشگیری از بیماری می‌باشد. شهید مطهری می‌گوید: «تبشیر یک عامل جذب و جلب‌کننده است که مردم را به کسب پاداش فرا می‌خواند.» (مطهری، ۱۳۷۱، ج ۱۶: ص ۱۵۵). بنابراین تبشیر هم از مقوله ترغیب است، و هم در خصوص وعده‌های مجازات و تحذیر می‌آید. در مورد عذاب، اصطلاح «انذار» بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد. چنان‌که پیامبران الهی بر آن تأکید داشته‌اند؛ مژده به پاداش‌های نیک در برابر اعمال نیک، و هشدار به بدکاران از عواقب شومی که به‌خاطر اعمال ناشایست آنان در انتظارشان می‌باشد. همچنان‌که در آیه هفتم، عذاب دردناک الهی را متناسب با کار مستکبران که آیات الهی را مسخره می‌کنند، تعبیر به «بَشْر» کرده و می‌فرماید: «وَ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَ لِيَ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَن فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَسَّرَهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ». آری! این تعبیر دو دلیل دارد. نخست اینکه قرآن به‌صورت غیر مستقیم با مستکبران صحبت می‌کند و با کنایه و سبک کردن، آنها را به عذاب الهی آگاه می‌سازد. دوم آنکه این پیام را ذکر می‌کند که رحمت خداوند بر غضبش برتری و تقدم دارد. ذکر کلمه «عذاب» به‌صورت مفرد در مورد مستکبران در آیه هفتم و واژه «جَنَات» به‌صورت جمع در آیه هشتم، خود دلیلی بر این نکته است که رحمت خداوند همیشه بر غضبش پیشی گرفته و گسترده‌تر از غضب که جنبه‌ای از رحمت و نشانه‌های اوست، می‌باشد. خداوند از جمله وظایف اصلی انبیا را تبشیر عنوان کرده و می‌فرماید: «فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ» (بقره: ۲۱۳)، «وَ مَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ» (انعام: ۴۸، کهف: ۵۶). پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «خداوند مرا برای همه جهانیان مبعوث فرمود تا مردم را بشارت دهم و از عذاب او بترسانم تا بر تمام ایشان حجّت و دلیل باشم.» (طبرسی، ۱۳۸۱، ج ۱: ص ۲۳)

حاصل آنکه تبشیر بخش مهمی از انگیزه‌های تربیتی را تشکیل می‌دهد و اگر در معنای آگاهی‌بخشی - چه در لفظ و چه در کلام - به‌کار رود، مصداق روش تربیتی تذکر در معنای انذار است. از این منظر متناظر با اصل بشارت که تذکر نعمت‌های الهی است، آورده می‌شود که به شیوه عبرت‌آموزی و موعظه انجام می‌گیرد. در مقابل اگر تبشیر صورت گرفت ولی نتیجه بخش نبود، برای ایجاد تعادل، انذار لازم می‌شود. بنابراین انذار و تبشیر دو روی یک سکه‌اند و برای ایجاد تعادل لازم است. «انسان به

حکم فطرتش برای رسیدن به مقاصد زندگی‌اش، به تعلیم و تربیت و انذار و تبشیر و وعد و وعید و امر و نهی می‌پردازد، و این خود روشن‌ترین دلیل بر این نکته است که انسان بالفطره خود را مجبور به یکی از دو سرنوشت سعادت و شقاوت نمی‌داند. و همواره خود را در سر دو راهی متحیر می‌بیند. و احساس می‌کند که انتخاب هر یک از آن دو، پاداش مناسب همان خواهد داشت.» (طباطبایی، ۱۳۶۵، ج ۱۳: ص ۱۹۱) بر این اساس روش تبشیر و انذار بر مبنای اصل بشارت، می‌تواند آدمی را از سر دو راهی تحیر - به معنای مشخص کردن راه و راهنما - برهاند. از این رو این دو روش برای تحقق اعتدال تربیتی لازم و ملزوم‌اند. اما با توجه به آنچه گفته شد، مریبان بایستی روش عفو و گذشت را بیش از مجازات، مصدر اعمال تربیتی خود قرار داده و به محض مشاهده رفتار مطلوب و یا تمایل به انجام خیر، تشویق بیشتری بکنند.

۴. اصل تذکر

این اصل تربیتی از دو ویژگی انسان، یعنی ضعف و غفلت‌زدگی و تأثیر شرایط بر انسان از مبانی انسان‌شناسی احصا شده است. اصل تذکر مبتنی بر ویژگی ذکر (یاد کردن) است (عمید، ۱۳۸۹: ص ۵۶۷). احمد بن فارس می‌گوید: «ذکرت الشیء، ابتدا به معنای یادآوری و در مقابل فراموشی بوده و سپس در معنای ذکر زبانی به کار رفته است» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ص ۳۵۸). در فرهنگ لغت اهل سلوک، به حالت خروج از میدان غفلت و دخول در فضای مشاهده، ذکر گفته می‌شود. (تهانوی، ۱۹۹۶، ج ۱: ص ۸۲۵)

این اصل که مبتنی بر مبنای تربیتی غفلت از خدا بنا نهاده می‌شود، از اساسی‌ترین اصول تربیتی است که مری به آن نیازمند خواهد بود؛ زیرا غفلت همواره در کمین متربی است تا او را در خود فرو برد. این غفلت هم می‌تواند ناشی از خود فرد، و هم ناشی از تأثیر شرایط بیرونی و محیط اجتماع بر انسان باشد، بنابراین متذکر شدن و سپس راهنمایی، متربی را از لغزش باز می‌دارد. چنان‌که در آیه ۳۳ سوره لقمان، هشدار می‌دهد: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَ أَحْشُوا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَ لَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ لَا يَغُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ». چنان‌که ملاحظه می‌شود، اساس این آیه، یادآوری مرگ و قیامت



است. تذکری که بی‌شک یکی از پندآموزترین و تکان‌دهنده‌ترین حوادث در زندگی بشری است و توجه به آن، قلب‌های مستعد را از خواب غفلت بیدار می‌کند.

نکته مهم دیگر در این اصل، یادآوری حق و یاد نعمت‌های الهی است. پند و موعظه توأم با یادآوری نعمت‌ها مؤثرتر و نافذتر است. یادآوری نعمت به این دلیل صورت می‌گیرد که متربی به‌خاطر ویژگی غفلت و اشتغال خاطر در زمان کنونی غرق شده و از گذشته خویش و نعمت‌ها و گشایش‌هایی که به او ارزانی شده بود، غافل می‌گردد. ذکر نعمت‌ها او را به خود آورده و وی را به سوی مُنعم و مربی که همانا پروردگار متعال است، باز می‌گرداند. با اشاره به اینکه در منطق قرآن، یادآوری نعمت باید در پرتو حمد و ستایش رب صورت گیرد؛ چنان‌که در آیه بیستم می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ». همچنین در آیه ۲۹ می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ». مطابق این اصل تربیتی، تذکر و یادآوری نعمت‌های الهی، بنیاد تربیت محسوب می‌شود.

الف) روش امر به معروف و نهی از منکر

این روش تربیتی برگرفته از اصل تذکر و مبتنی بر دو ویژگی انسان، یعنی ضعف و غفلت و نیز تأثیرگذاری و تأثیرپذیری از شرایط است. روایات فراوانی وجود دارد که محدوده این روش را خانواده و اجتماع معرفی می‌کند. به‌طور مثال ابوبصیر از امام صادق علیه السلام سؤال کرد که با توجه به آیه «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» (تحریم: ۶)، چگونه خانواده‌ام را حفظ کنم؟ امام فرمود: «به آنچه که خداوند فرمان داده، آنها را فرمان ده و از آنچه که خداوند نهی نموده، آنها را نهی کن. اگر از تو اطاعت کردند، آنها را حفظ کرده‌ای و اگر مخالفت کردند، وظیفه‌ات را انجام دادی» (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱: ص ۱۶۸). این روایت نشان می‌دهد که مسؤلیت در این روش، فراتر از امر و نهی زبانی نیست. بنابراین فراتر از تذکر، وظیفه‌ای بر عهده اعضای خانواده و یا والدین و به‌طور کلی متولیان امر تربیت نمی‌باشد.

اگرچه این روش از رایج‌ترین و ساده‌ترین راه‌های تربیتی در جامعه است و از دیدگاه متخصصان علوم تربیتی از ناکام‌ترین روش‌ها می‌باشد و این نظریه تا حدود

زیادی به تجربه ثابت شده است، اما هنگامی این امر صادق است که برداشت ما از این روش آن‌چنان نباشد که ذکر شد؛ یعنی تحکم و اجبار همراه با زور دستمایه تربیتی ما گردد.

با این نگاه، ذیل آیه هفدهم سوره لقمان آورده می‌شود: «أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ». مفهوم سخن، عزم به اموری دارد که دستور مؤکد از سوی پروردگار به آن داده شده و یا کارهایی است که انسان باید نسبت به آن عزم آهین داشته باشد، اما اکنون مورد فراموشی واقع شده است. بنابراین اساس این روش، زبان سفارش است و هدف از آن، بیدارکردن آدمی از خواب غفلتی است که بدان گرفتار شده‌ایم؛ زیرا اعمالی از انسان سر زده که برخلاف دستورات الهی می‌باشد، از این رو متذکرش می‌شویم تا به صراط مستقیم برگردد. بنابراین مطابق این روش تربیتی، همگان بایستی به اجرای امر به معروف و نهی از منکر همت گمارند. وظیفه هر مسلمانی این است که با اجرای درست و به‌موقع امر به معروف و نهی از منکر، به وظیفه خود عمل کند.

ب) روش موعظه

این روش هم متناظر با اصل تذکر و برگرفته از دو مبنای انسان‌شناسی در سوره لقمان، یعنی ویژگی ضعف و غفلت و نیز تأثیرگذاری شرایط بر انسان است. قرآن یکی از روش‌های مؤثر در تربیت انسان‌ها را موعظه می‌داند. خداوند در بسیاری از آیات به این مهم سفارش نموده و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْمٌ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (یونس: ۵۷).

موعظه در زبان فارسی به «پند دادن» ترجمه می‌شود (عمید، ۱۳۸۹: ص ۱۱۸۱). «وعظ»، اندرز دادن (قرشی، ۱۳۶۱، ج ۸: ص ۲۲۸)، تذکر و یادآوری سخنی که با خیر و خوبی همراه باشد (فراهیدی، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ص ۲۲۸)، معنا شده است که قلب را لطیف و روشن می‌سازد. وعظ نوعی ارشاد به حق با تذکرات سودمند و آگاهی‌های مؤثر مناسب است. و مفاهیم ترساندن، نرم کردن قلب، نصیحت، امر به اطاعت و توصیه، از آثار معنای یاد شده است که به حسب اختلاف موارد به‌کار می‌روند. (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۳: ص ۱۴۹)



وعظ وادار نمودن به چیزی است که با بیم دادن همراه است. موعظه عواطف را تحریک کرده و موجب رقت قلب می‌شود تا انسان از کجی و پلیدی دست کشیده و به راستی و خوبی دل بندد. چنان‌که در آیه سیزدهم می‌آید: «يَا بَنِيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ أَظْلَمُ عَظِيمٌ».

انسان در سراسر عمر به موعظه نیازمند است؛ زیرا موعظه حکمت بزرگ تربیت، یعنی آموختن را در خود دارد. به تعبیری، باید خوب شنید؛ زیرا در شنیدن، اثری است که در دانستن نیست. باید مستمعی پذیرا بود. مانند استماع همام به موعظه امام علی علیه السلام که چنان در او اثر گذاشت که پس از شنیدن صفات متقین، مدهوش شد و جان به جان‌آفرین تسلیم کرد (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۴). بر اساس این روش، ارائه موعظ‌های پندآموز و یادآوری موعظه‌ها و نصایح قرآن کریم و دیگر آموزه‌های اسلامی، ضمن آراستن کلام مربی، مربی را در انتخاب راه صحیح کمک نموده و باعث مقاومت وی در برابر وسوسه‌های شیطانی می‌شود.

۵. اصل شناخت شریعت با طبیعت

این اصل تربیتی از مبنای هدف‌داری جهان‌آفرینش و از بحث معادشناسی و جهان‌شناسی سوره لقمان و قرآن کریم حاصل شده است. ایدئولوژی بر پایه جهان‌بینی استوار است. «انسان از بدو پیدایش، لااقل از دوره‌ای که رشد و توسعه زندگی اجتماعی منجر به یک سلسله اختلافات شده است، نیازمند به ایدئولوژی و به اصطلاح قرآن «شریعت» بوده است» (مطهری، ۱۳۷۱، ج ۲: ص ۵۸). ایدئولوژی اسلامی، بر اساس نوع شناختی که از انسان دارد که از آن به «فطرت» تعبیر می‌شود، او را با این شریعت آشنا می‌کند.

فطرت دارای دو معنا و کاربرد و حقیقت است. جوادی آملی معنای عام این کلمه را همان آفرینش خاص می‌داند که عبارت است از آفرینشی که علاوه بر ابداع و بی‌سابقه بودن، گرایش و بینش به مبدأ هستی و کمال مطلق نیز در آن نهفته است و از این منظر با معنای عام ایدئولوژی اسلامی که به مجموعه هماهنگ بینش‌ها، گرایش‌ها و کنش‌هایی که شامل دو بخش جهان‌بینی (اصول دین) و ایدئولوژی به معنای اخص (فروع دین و اخلاقیات) می‌باشد، منطبق می‌گردد (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ص ۱۲۴). به‌طوری که با نظر به طبیعت که ویژگی و خصوصیت ذاتی اشیای مادی است و در

انسان ناظر به جنبه مادی و جسمانی است، می‌توان به شناخت فطری که در ایدئولوژی اسلامی مرادف با کلمه شریعت اسلامی است، نایل شد. چنان‌که آورده می‌شود: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» (لقمان: ۳۱). و یا در آیه ۲۵ همین سوره که در اشاره تلویحی خطاب به بشر - با پرسشی استفهامی - به این مهم رهنمون می‌شویم که قوانین الهی حاکم بر طبیعت از آن خداست: «وَلَكِنَّ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ». بنابراین مربی بایستی بیداری فطری را با آموزش شریعت در جهت شناخت شریعت و طبیعت، مصدر اعمال روش‌های تربیتی خود قرار بدهد تا بتواند راه تربیت را بهتر هموار سازد.

روش مشاهده طبیعت و تفکر در آن

این روش تربیتی نیز متناظر با اصل شناخت شریعت با طبیعت و برگرفته از مبانی جهان‌شناسی در سوره لقمان است. مشاهده طبیعت و تفکر در آن، دو دستاورد مهم برای بشر دارد: یکی اینکه کمک می‌کند طبیعت را تسخیر بیشتری بکند و در جهت بهره‌وری زیادتر و قانون‌مندتر به او کمک می‌کند. دیگر آنکه راه ورود به ملکوت عالم را به روی او باز می‌کند. آنچه از آیات استفاده می‌شود، تفکر صحیح در پدیده‌ها و موجودات دنیای طبیعت، به جهت ارتباط و پیوستگی عمیق بین ملک و ملکوت، انسان را به صورت قهری به سوی عالم ملکوت هدایت می‌کند. برای نمونه قرآن می‌فرماید: «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (آل عمران، ۱۹۱).

امام خمینی می‌نویسد: «اگر تدبّر در آفرینش آسمان‌ها و زمین نموده و به صنف‌های فرشتگان آسمانی و زمینی و صف‌ها و طوایف سپاهیان «الله» ایمان آوردی، حقیقت نفوذ مشیت الهی و حتمیت آن و بسط احاطه آن برای تو مکشوف می‌شود.» (خمینی، ۱۳۷۴: ص ۱۴۲)

اما نکته اینجاست که بسیاری از آدمیان در همین محدوده ملک مانده و فراتر از آن را جست‌وجو نمی‌کنند. در نظر اینان، جهان طبیعت جز همین ظواهر آن، چیز دیگری نیست. قرآن می‌فرماید: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (روم: ۷). آری! اگر مقدمات هدایت و نشانه‌های آن برای این گروه نیز روشن گردد، باز بدان



پشت خواهند کرد؛ چنان‌که در آیه ۳۲ سوره لقمان می‌آید: «وَ إِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلْمِ دَعَاؤُا اللّٰهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَ مَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ».

قرآن کتاب هدایت است، از این‌رو در آیات مختلف به تدبّر و تفکر در طبیعت دستور داده است؛ مانند آیه دهم که می‌فرماید: «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بَعِيْرٍ عَمَدٍ تَرْوَاهَا وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيًا أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ».

در این آیه ضمن بیان جهان‌شناسی اسلامی (که پنج دلیل غیرقابل انکار برای توحید افعالی است؛ از جمله آفرینش آسمان‌ها بدون ستون، آفرینش کوه‌ها، منتشر ساختن هر جنبه‌ده، نازل کردن آب از آسمان و رویاندن گیاهان از هر جفت)، تمام موارد به‌صورت عینی ذکر می‌شود تا آدمی بتواند با مشاهدات خود، پی به اسرار هستی و وجود علت غایی ببرد. مصداق اجرای این روش تربیتی، هدایت جریان‌های تربیتی از جانب مربی برای تفکر و تعمق متربیان در شگفتی‌های آفرینش است.

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر به‌منظور استخراج اصول و روش‌های تربیتی کمال‌جویانه در سوره لقمان انجام شده که حاصل آن، به‌دست آوردن دو مبنای تربیتی، پنج اصل و هفت روش تربیتی بود و پس از تحلیل و تبیین هر یک، ارتباط آنها نیز با مبانی تعلیم و تربیت در سوره لقمان مشخص گردید.

در یک نتیجه‌گیری کلی می‌توان گفت تمام اصول و روش‌های تربیتی کمال‌جویانه در سوره لقمان به یک اصل محوری، یعنی اصل توحید عبادی معطوف‌اند. بر اساس این اصل، تمام فعالیت‌های تربیتی به یکتاپرستی و شناخت خداوند جهت‌دهی می‌شوند. اجرای این اصل با روش آموزش اعتقادی که بنا را بر همه مبانی انسان‌شناسی و جهان‌شناسی و معادشناسی و به‌طور کلی، بر تمام پیام‌های قرآنی قرار می‌دهد، در صدد آموزش عبادات، احکام و اعمال واجب و مستحب به‌عنوان یک برنامه آموزشی، سرلوحه تربیتی والدین، مربیان تعلیم و تربیت و آحاد مردم در جامعه در نظر می‌گیرد. بنابراین آموزش اعتقادی به‌عنوان یک روش تربیتی کمال‌جویانه دیگر مطرح می‌گردد تا راه را برای تحقق اصل توحید عبادی و ایجاد نگرش آیه‌ای به عالم در مرتبی و مربی حاصل گردد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، بیروت: مطبعة مکتب الاعلام الاسلامی.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دارصادر.
۵. اصلائی، یاسر (۱۳۹۱)، تربیت عقلانی بر مبنای اندیشه امام خمینی، تهران: سبحان.
۶. اعوانی، غلامرضا (۱۳۸۸)، مجموعه مقالات تربیت فلسفی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۷. باقری، خسرو و همکاران (۱۳۸۹)، رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۸. بهشتی، سعید (۱۳۸۶)، آیین خردپروری، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۹. ——— (۱۳۸۹)، تأملات فلسفی در تعلیم و تربیت، تهران: چاپ و نشر بین‌الملل.
۱۰. تهانوی، محمدعلی (۱۹۹۶)، موسوعة کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸)، تسنیم، قم: اسراء.
۱۲. جوده، عبدالرحمن هلال (۱۳۷۴)، «مقدمه: لوصیة القاضي ابن ابی الولید الباجی لولديه» *المجلة فی العهد المصری (الدراسات الاسلامیه مدرید)*، العدد ۳، ص ۴۶-۱۷.
۱۳. خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۴)، شرح دعای سحر، ترجمه فهری، تهران: عروج.
۱۴. ——— (۱۳۸۶)، شرح چهل حدیث، تهران: عروج.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۶ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم.
۱۶. زری‌نژاد، امین (۱۳۹۲)، خط مشی تربیت دینی بر اساس سوره لقمان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشکده اصول دین.
۱۷. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۷)، مریی نمونه، تفسیر سوره لقمان، قم: بوستان کتاب.
۱۸. سعیدی ابواسحاقی، صالح (۱۳۸۷)، نکات تربیتی سوره لقمان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم: دانشکده اصول دین.
۱۹. سی شورت (۱۳۹۲)، روش‌شناسی مطالعات برنامه درسی، ترجمه مهرمحمدی، تهران: سمت.
۲۰. شکوهی، غلامحسین (۱۳۸۳)، مبانی و اصول آموزش و پرورش، مشهد: آستان قدس رضوی.



۲۱. طاهری، سهیلا (۱۳۹۲)، تربیت دینی کودک با تأکید بر آیات سوره مبارکه لقمان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه شهید رجایی.
۲۲. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۶۵)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجا.
۲۳. طبرسی، فضل‌بن حسن (۱۳۸۱)، *احتجاج*، ترجمه جعفری، تهران: انتشارات اسلامیه.
۲۴. _____ (۱۴۱۵ق)، *مجمع البیان*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۵. عاملی، حر (۱۴۰۹ق)، *وسایل الشیعه*، قم: مؤسسه آل‌البیت.
۲۶. عمید، حسن (۱۳۸۹)، *فرهنگ واژگان فارسی*، تهران: اشجع.
۲۷. غزالی، خلیل‌عید (۱۴۰۳ق)، «الثمرات الایمان والیوم الاخر»، *مجله البحوث الاسلامیه*، ذوالقعدة، العدد ۸، ص ۲۸۵-۲۴۳.
۲۸. فراهیدی، خلیل‌بن احمد (۱۴۰۵ق)، *العین*، قم: هجرت.
۲۹. فیاض، محمدحسن (۱۳۸۴)، *آموزه‌های تربیتی سوره لقمان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم: مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی.
۳۰. قرائتی، محسن (۱۳۸۵)، *تفسیر سوره لقمان*، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۳۱. قرشی، علی اکبر (۱۳۶۱)، *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتاب اسلامی.
۳۲. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، *التحقیق فی الکلمات قرآن کریم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۳. مطهری، مرتضی (۱۳۷۱)، *مجموعه آثار*، تهران: صدرا.
۳۴. مولایی‌زاده، برزو؛ میردامادی، سید محمد (۱۳۹۵)، «تحلیلی بر منشور تربیتی لقمان حکیم در قرآن کریم»، *مجله مطالعات تاریخ و تمدن ایران و اسلام*، شماره ۴، ص ۴۵-۲۶.
۳۵. نجاتی، محمد عثمان (۱۳۸۵)، *روان‌شناسی از دیدگاه دانشمندان مسلمان*، ترجمه سعید بهشتی، تهران: رشد.